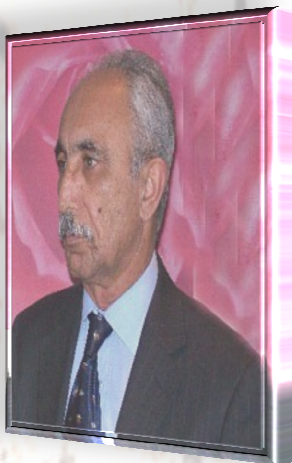


فصلی از کتاب:

پیاد داشت هایی از تاریخ

تیسره:



کتاب: «یاد داشت هایی از تاریخ» را من در سال 1996 م درست زمانیکه طالبان حکومت برهان الدین ربانی را در سپتامبر همان سال سقوط داد، و احمد شاه مسعود، با ساز و برگ نظامی اش به ولایت پنجشیر عقب نشینی کرد، نوشتم و پایان آن با سا قط شدن حکومت طالبان به وسیله ی ائتلاف بین المللی با سرمداری ایالات متحده امریکا و تشکیل حکومت موقت به رهبری حامد کرزی همراه بود. نوشتن این کتاب که بیش از یک هزار و دوصد صفحه است و مدت هفت سال طول کشید، هنوز بنا بر مشکلات مالی، اقبال چاپ نیا فته است. و آن از شامگاهان غم انگیز دولت دوکتور نجیب الله، دوره حکومت بی سر و سامان مجاهدان و سالهای فاجعه بار تسلط طالبان بر افغانستان، سخن

میگوید. چون این سال ها رئیس جمهور کرزی از اشتی و مصالحه با طالبان، آری آنها بی که با عملکردهای ضد بشری، پناه دادن به سازمان القاعده (به ویژه اسامه بن لادن) جنایات علیه بشریت خشونت علیه زنان، ضد تمدن و انسانیت آنها سبب شد که بنام تروریست معرفی شوند و شورای امنیت سازمان ملل، اسامی شان را در لیست سیاه درج نماید، زیاد سخن میگوید، و جرگه بزرگ صلح را هم به همین منظور دایر کرد. وحتا همان داعیه داران دموکراسی و پاسداران حقوق بشر و جامعه ی مدنی که نه سال پیش برای تطبیق به اصطلاح عدالت و نجات جهان از خطر تروریسم، به اشغال افغانستان اقدام نموده و به بهانه ی مبارزه با تروریسم، حکومت استبدادی دینی و طراز فاشیستی طالبان را سا قط کردند، امروز سخن از اشتی و مصالحه با همان طالبان میگویند، بخش هایی از این کتاب را که به شیوه حکومت داری طالبان، طرز تفکر آنها در مورد زنان و حقوق مدنی افراد اختصاص دارد، به خواننده گان عزیز تقدیم میکنم.

قسمت اول:

چشمدیدها و ابراز نظرها

یک تاجر افغان که در شهر خجند جمهوری تاجیکستان زنده گی میکرد، در زمان حکومت طالبان، سفری به افغانستان کرده بود. او که نخواست نامش ذکر شود، در سفر نامه خود که یک نقل انرا بمن سپرده بود. چنین نوشته بود: «تصمیم گرفتم که بمنظور یک معامله تجارتي از مزار شریف، به هرات بروم. تاریخ 24 حوت سال 1375 بود. رفتم به تکت فروشی شرکت آریا نا. برایم گفتند که از مزار تا هرات اصلن سفر هوايي صورت نمی گیرد. باید به پلخمری بروی و از انجا به کابل، و از کابل به هرات میتوانی سفر کنی. آن روزها میان قوای طالبان و احمد شاه مسعود، جنگ های شدیدی در جبل السراج جریان داشت. راه سالنگ هم به نسبت بر فباری های شدید، بسته بود.

با خود اندیشیدم که باید از راه فاریاب، به هرات بروم. اما در باد غیس هم جنگ میان قوای طرفین، از سر گرفته شده بود. با این حال، راه سالنگ را انتخاب کردم و بتاريخ 26 حوت 1375 به پلخمری رفتم. به شهر پلخمری که رسیدم، در بندر کابل مردم از هر گروه و طایفه که بیش از سیصد نفر میشدند، بشمول زنان و کودکان در آن جا جمع شده بودند و در باره چگونگی رفتن شان به کابل، فکر میکردند. آنها مدت بیست روز بود که در پلخمری امده بودند و منتظر بودند که راه سالنگ ها باز شود. اکثر این مسافران، شب ها را در خانه های دوستان خود و یا در سرک ها و پسکوچه های شهر، روز میکردند.

در همین شب ها، رادیو طالبان اعلان کرد که چون شاهراه سالنگ به منطقه نظامی تبدیل شده است، کسی حق عبور و مرور از انرا ندارد. پیش از آن، مردم کاپیسا و پروان هم از محلات مسکونی شان به زور، کوچ داده شده بودند. و محله ها، از سکنه خالی شده بود. لذا مجبور شدم دوباره به مزار شریف بر گردم و راه دیگری برای رفتن به هرات را جستجو نمایم. زیرا اگر به زودی به هرات نمی رفتم، اموال تجارتي مرا که در انجا انتقال داده بودند، به غارت میرفت. به قنسلگری ترکمنستان رفتم که از طریق ان کشور به هرات بروم کار مندان قنسلگری ترکمنستان گفتند: عجب است که در داخل کشور خودتان از طریق سفارت ما ویزه گرفته سفر میکنید لذا برایم ویزه ندادند به قنسلگری پاکستان رفتم و به واسطه یکی از دوستانم، ویزای پاکستان را گرفتم و بتاريخ اول حمل 1376 با هواپیما به پشاور سفر کردم. و سپس از طریق تورخم و جلال آباد، به کابل آمدم. راه کابل جلال آباد،

کاملن خراب شده بود. در مسیر راه، اصلن پلی وجود نداشت. همه در اثر جنگها، تخریب شده بود. شهر کابل هم از آدم خالی بود جمع و جوش و رفت آمد ها اصلن به چشم نمی رسید. فردای ان روز، به تکت فروشی آریا نا رفتم دروازه های تکت فروشی و دفتر آریا نا هم بسته بودند. خواستم تلفونی به هرات تماس بگیرم، اما دروازه های دفاتر مخابرات هم بسته بودند و شیشه ها و کلکین ها شکسته بودند. کابل که یک روزی مرکز ارتباط جهانی بود، حالا به ویرانه ای مبدل گشته بود. در ایستگاه موترهای هرات _ قندهار که اکنون در جاده میوند قرار داشت، رفتم موترها مستقیم از کابل به هرات سفر

نمیکردند. اول باید قندهار می رفتیم و سپس از قندهار به هرات به همین سبب، تکت موتر قندهار را گرفتیم. یک شب، در غزنی ماندم و دو شب دیگر در مسیر همین راه پس از سه شبانه روز سفر، به قندهار رسیدیم. زیرا که سرک ها خراب بودند از جمله سرک میان قندهار و غزنی، به کلی تخریب شده بود. فردای آن از قندهار به هرات رفتیم. در هرات، در یک سرای که یک دوست من اتاق داشت اتاق گرفتیم. و بعد، عازم بندر توغندی شدم. پس از آنکه اموال خود را بارگیری نمودم دوباره به هرات برگشتم. و مدت چهار روز دیگر در هرات، باقی ماندم. در همان سرایی که اتاق داشتم، یک اتاق را مسجد ساخته بودند. و یکنفر طالب، امام همان مسجد بود. هنگام نماز های پنجگانه، گروه های گزیمه طالب، در کوچه ها و سرای ها، گشت و گزار میکردند. و کسانی را که به نماز خواندن نمی رفتند، مجازات مینمودند.

یک روز صبح، در سرای ما، گروه گزیمه طالب ها آمد و هشت نفر را که یک زن پسر و مریض هم شامل آنها بود، کشان کشان آوردند و بر سر یک پای، ایستاده کردند. و بعد برای نماز گزاران در باره فواید نماز صحبت کردند. در مناطق زیر تصرف طالبان، از این اتفاقات زیاد رخ میداد. و گاهی هم چنین میشد که یک نماز را سه بار هم بالای مردم ادا میکردند. همچنان، در مناطق زیر کنترل طالبان، شنیدن رادیو و تلویزیون و نواختن موسیقی قدغن بود. یک شب که در دلارام مربوط ولایت فراه توقف کوتاه داشتیم، با چشمان خود دیدیم که یک نفر مسافر را به سختی لت و کوب میکردند و میگفتند تو، آدم سیاسی استی که اخبار (بی بی سی) را میشنوی!!

در شهر هرات، و در کوچه های عمومی، دروازه ها ساخته شده بود که پلیس طالب، هر شب دروازه ها را قفل میزد و کلید آنرا با خود میبرد. صبح که میشد، دروازه ها به وسیله پلیس طالب باز میشدند. و به مردم میگفتند که علت قفل زدن دروازه های شهر و کوچه ها، دلیل امنیتی دارد. حال آنکه دروازه های شهر را از ترس شورش و حرکت های ضد دولتی مردم، می بستند. در مناطق زیر کنترل طالبان، مردم عادی، روز های جمعه، چشم های خود را سرمه میکردند و دندان های خود را مسواک می نمودند. به باشنده گان شهر امر شده بود که در جیب های شان سرمه و مسواک داشته باشند. خطبه های نماز جمعه و عیدین، بنام ملا محمد عمر خوانده میشد. و در شهر ها حمام زنان، سینما و تیاتر مسدود بود. مکاتب دختران اصلن فعال نبود و زنان، در اداره های دولتی و موسسات کار نمی کردند. انچه از مردم ولایات شمالی افغانستان که در هرات گیر مانده بودند، اجازه خروج از سرحد را نداشتند و برای آنها گفته شده بود که از قندهار، ویزه بی خروجی بگیرند. این کار را بخاطری میکردند که طالبان، با مردم شمال، مشکل قومی و نظامی داشتند.

یک روز، با ده نفر از تاجران شمال، نزد مولوی عبدالرزاق والی هرات رفتیم والی ما را به دفتر خود پذیرفت و به سخنان و پیشنهاد های ما، گوش داد. و ظاهراً از آنچه که در باره بی ما اتفاق افتاده بود، خود را نگران نشان داد و گفت که از این ماجرا ها، بی اطلاع است. و ضمن، اینکه وعده سپرد که به مشکلات ما، رسیده گی مینماید. به کوتاه بودن ریش برخی از تاجران، شدیداً انتقاد کرد. اما در باره بی حل مشکلات تاجران، ترتیب اثری نداد. در مناطق زیر نفوذ طالبان، خشکاش و کونکار به فراوانی کشت

میشد. در مسیر راه هلمند، قندهار، فراه، نیمروز، زابل، پکتیا و خوست، کشت کوکنار بیشتر صورت می‌گرفت. به نسبت خرابی راه‌ها و ویرانی پل‌ها و ترس از مین‌گذاری، طی شش روز از هرات به غزنی رسیدیم. امنیت در مسیر راه‌ها و جاده‌ها، بشدت و بطور آهین تا مین بود. و تاجران

می‌توانستند اموال تجارتي خود را بی‌خطر از یک شهر به شهر دیگر، انتقال بدهند. من هم اموال خود را تخلیه نموده به صوب خوست بارگیری نمودیم. و پس از دوشب و دو روز، به خوست و سرحد پاکستان (میرانشاه) رسیدیم. در انجا محصول گمرکی به کددار صورت می‌گرفت. و در شهرهای خوست، پکتیا و میرانشاه، جنس به کددار، تبادل می‌شد. و پول افغانی، چلند نداشت. محصول گمرک خوست، نسبت به قندهار و کابل، پانزده مرتبه بالا بود. در خوست و میرانشاه، معلوم نبود که کدام واسطه‌قلیه مربوط به افغانستان است و کدام به پاکستان. اشخاص و وسایط، چک و کنترل نمی‌شد. پاسپورت و ویزه، پرسان نمی‌شد؛ اموال تجارتي، مستقیم توسط ماشین‌های دو طرفه، وارد افغانستان و پاکستان می‌شدند. وسایط‌قلیه اجازه داشتند که هم به افغانستان و هم به پاکستان، بدون پرسش و کنترل اسناد، عبور و مرور نمایند. در مناطق پاکستان، جایکه اموال تجارتي تخلیه و بارگیری می‌شد، افغان‌ها بودند. در پاکستان، نود درصد افغان‌ها ویزه و پاسپورت ندارند در سلمانی‌خانه‌های تحت نظارت طالبان، با خط درشت نوشته شده است: «از اصلاح سروریش، معذرت خواسته میشود!!»

احمد موفق زیدان، خبرنگار روزنامه‌ی (الهیات) در ماه می‌زبان سال 1376، به کابل سفر کرده و مدت ده روز در افغانستان بود. او، چشم‌دیدهای خود را در باره‌ی زنده‌گی مردم کابل، در این روزنامه چنین نوشت: «مردم کابل، روزهای دشواری را پشت سر می‌گذرانند. اکنون که زمستان سرد کابل نزدیک شده می‌رود، مردم انتظار روزهای بدتر از این را دارند. اکثر اهالی شهر برق ندارند، بیکاری و کمبود پول، مواد خوراکی و دیگر مایحتاج زنده‌گی، آنها را به مرگ تهدید میکند. چند روز پیش، کمشنر عالی اتحادیه اروپا در امور حقوق بشر در کابل، توقیف شد. و بقیه کارمندان و ژورنالیستان، لت و کوب شدند. حسن نیت مجامع یاری‌رسانی بین‌المللی نسبت به افغانستان، کم شده و اکنون هیچ موسسه‌ای حاضر نیست به مردم افغانستان، کمک نماید. مردم، از بودن امنیت در کابل، احساس رضایت مینمایند. اما از بیکاری، فقر، و محدودیت‌های بیحد و حصر مذهبی، رنج می‌برند.

من، با یک مامور عالی‌رتبه‌ی وزارت امور خارجه طالبان همراه بودم. که یک لاری مواد خوراکی آمد. اما معلوم نبود که این مواد برای کیه توزیع شد. حتا ماموران موسسات خیریه و سفارت‌خانه‌ها، مواد جیره می‌گرفتند و روزانه، چهار قرص نان به آنها، داده می‌شد. من در راه و در شهر کابل، با اهالی تماس گرفتم. و مصاحبه‌ها انجام دادم. وضع اقتصادی شهر و ندان، روز تا روز، خراب شده می‌رود. مردم، از بیکاری، شکایت دارند. با کارمندان موسسات خیریه هم که صحبت کردم که تقریباً ده هزار خانواده‌ی کابل را یاری می‌رسانیدند. اما اکنون از این یاری‌رسانی‌ها، خبری نیست....»

در نوامبر سال 1997م یک تیم ژورنالیستان آلمانی، از کابل و ولایات مختلف افغانستان، دیدن کرده، چشم دید های خود را در روز نامه های آلمانی، به نشر رسانیدند. در یک گزارش این خبر نگاران آمده است: «... افغانستان، از جمله کشورهای عقب مانده ی جهان است. که در آن، 18 سال است که جنگ، ادامه دارد. ما، در ابتداء به شهر جلال آباد آمدم. این ولایت، از یکسال به اینطرف، تحت نظارت طالبان، قرار دارد. طالبان، یعنی دانشجویان مدرسه های اسلامی میباشد. آنها میخواهند در افغانستان، یک دولتی تمام بر پایه ی اصول اسلامی مطابق تعبیر خود شان، بمیان آورند. آنها، زنان را از حق کار و دختران را، از حق تعلیم و تربیه، محروم ساخته اند. و زنان را صرف در صورت موجودیت یک عضو خانواده ی شان، حق بیرون آمدن از خانه های شان را دارند.، زنان، عموماً برقع میپوشند و سرا پای خود را، می پوشانند.

این عمل، برای زنانیکه در دهات زنده گی میکنند، یک عنعنه، سنتی چند صد ساله میباشد. اما برای زنان شهری، یک عمل غیر قابل قبول، بشمار می رود. از سه، دو حصه ی خاک افغانستان، در اختیار طالبان قرار دارد. تنها شمال افغانستان، در تصرف آنها نیست. که در آن، جنرال دوستم، حاکمیت دارد..... در جلال آباد که اکنون ما قرار داریم، از با امنیت ترین شهر های افغانستان میباشد. وقتی ما، در این جا آمدم، تصور نمی کردیم که حتا اجازه، گرفتن یک عکس هم به ما، داده شود. برداشتن عکس از انسان یا حیوان، در مناطق تحت کنترل طالبان بطور قطع ممنوع است. ولی پس از چهار ساعت مذاکره با طالبان، اجازه، عکس برداری بما داده شد. چنین بنظر می رسد که محدودیت ها برای زنان در این ولایت، نسبت به دیگر شهر ها، کمتر است. در شهر و کوچه های جلال آباد صرفاً مرد ها به چشم میخورند. و اشیاء مورد ضرورت را تنها کسانی خریداری کرده می توانند که کار میکنند. و عواید خوب دارند.

با تسلط یافتن طالبان در افغانستان، دوران غلامی زنان، آغاز یافته است. زنان در دهات و قریه ها، با تصوراتی که طالبان دارند، زنده گی کرده اند و همیشه در تنهایی و تحت حاکمیت مردان و شوهران خود بوده اند. در دیدار یک هفته ای ما در جلال آباد، سه طالب همیشه همراه ما بودند. در یک محله، در حدود چهار صد کودک، در زیر یک درخت بزرگ، خواندن و نوشتن می آموختند. این کودکان خوشبختی بودند که فرصت درس خواندن را بدست آورده بودند. زیرا شصت درصد پسران و 86 درصد دختران، در سال 1990 از نعمت خواندن و نوشتن، محروم شده بودند.

از سر معلم مکتب پرسیده شد که چرا مکتب، تعمیر و دروازه ندارد؟ او گفت: ده سال پیش، روس ها آمده مکتب را ویران کردند. مردم محل، فقیر اند و توانایی آباد کردن دوباره آن را ندارند. ریاست تعلیم و تربیه برای ما مواد درسی می فرستد. اما نیازمندی ما را برآورده نمی تواند. و ما، از کتابهای درسی قدیم استفاده میکنیم» یک سازمان کمک رسانی بنام (آستریا) در شهر خوگیانی، یک مکتب اعمار کرده است. ما، اولین بار دختران را مشاهده کردیم که در این مکتب، درس میخواندند. اما دختران پس از ختم صنف چهارم، مکتب را ترک میگویند.

در خوگیانی، از یک بیمارستان منطقه دیدن کردیم. که بیست بستر داشت. سرطیبیب بیمارستان (داکتر نسیم صالح) گفت که از دهات و کوهستانات دور افتاده اکثر بیماران توبرکلوز (سل) آورده میشوند. که شامل زنان و کود کان هم میباشند. و فیصدی فیات کود کان البته زیاد است. در بیمارستان، فقط زنان، اجازه معاینه و مداوی زنان را دارند. این تنها کسانی اند که از کار، منع نشده اند. داکتر صالح گفت که برای این دکتران نیز مقرراتی وضع شده تا حجاب اسلامی را رعایت نمایند. عکس برداری از آنها صورت نگیرد، و با مردان، در تماس نباشند. اما در کابل، وضع چنین نیست. در بیمارستان های کابل، زنان از کار، منع شده اند. و مشاغل شانرا نیز از دست داده اند. در کابل زنان برقع می پوشند. و از اشتراک در کار های اجتماعی محروم ساخته شده اند. بگفته سازمان صبحی جهان، بغیر از یک بیمارستان، در های بیمارستان های دیگر بسته شده اند. و بیمارستان ها، از پذیرش بیماران زن، خود داری مینمایند. ولو که حیات ان ها در خطر هم باشد. قیمت مواد خوراکی، در کابل، به آسمان صعود کرده و نود درصد از شهروندان کابل، توان پرداخت اجناس مورد ضرورت خود را ندارند. کابل که مرکز قدرت، در گذشته و یک شهر لیبرال پنداشته میشد، در طول سالهای جنگ، بکلی ویران شده است. اکنون طالبان میخواهند به پندار خود شان انرا به یک شهر نمونه ی اسلامی، مبدل سازند...»

در گزارش خبر نگاران آلمانی افزوده شده است: « سپس، روانه مزار شریف که مرکز فرماندهی جنرال دوستم است، گردیدیم. در ماه می سال 1997 م طالبان برای چند روز در این منطقه، حکمروایی کردند. اما به زودی از انجا رانده شدند. در مزار شریف، زنان به پوشیدن برقع، مجبور ساخته نمیشوند. بلکه ان ها خود از ترس سر بازان و افراد مسلح، روی های خود را میپوشانند. سر بازان دوستم، عموما به بی احترامی به حرمت و عزت زنان، شهرت یافته اند. دانشگاه مزار پس از ختم جنگها، دوباره باز گردیده است. از جمله 1600 دانشجو صرفن 300 نفر به درس حاضر میشوند. در دانشگاه مزار، 35 درصد دانشجویان را دختران تشکیل داده است. در شهر مزار، زنان از کار منع نشده اند. یک داکتر در بیمارستان گفت که در حالت عادی، ما آزادی هر گونه فعالیت را داریم اما در وقت جمگ، ترجیح میدهیم که در خانه های خود بمانیم و از بیرون رفتن، پرهیز کنیم». در بیمارستان ها مشکل پوشیدن برقع یا حجاب وجود ندارد. افغانستان، یک کشور خیلی ها فقیر است. و بدون کمک های کمیته های بین المللی صلیب سرخ، دروازه های این بیمارستان ها، بسته خواهند شد.

در بیمارستان حربی شهر مزار شریف، 1350 زخمی حربی وجود داشت. که نود درصد انها، شهروندان مزار اند. که توسط زندان بانان جنرال دوستم، پاسداری میشوند. هزاران نفر دیگر در زندان افتاده اند که سر نوشت آنها تا هنوز معلوم نیست. و اکثرا به جرم همکاری با طالبان، زندانی شده اند. اما زندانیان، چیز دیگری میگفتند. ما، با انها مصاحبه کردیم. یکی از انها گفت که برای ادای نماز به مسجد میرفتم که مرا باز داشت کردند. چند ماه است که سر نوشتم، معلوم نیست. یکی دیگر از زندانیان که از چشم نابینا و از گوش، کر بود، فرزندش گفت چنین شخصی چطور میتواند در صف طالبان، جنگیده باشد؟! «1»

(رایا باکر) که یک تحلیلگر سیاسی و دیپلمات امریکایی است، و مدت هفت سال، خطابه نویسنده رییس جمهور رونالد ریگان بود، در اواخر سال 1997 م به آسیای میانه سفر کرد. او، از این سفر خود و ملاقات با رهبران جمهوری های آسیای میانه، نقطه نظر های خود در مورد قضایای افغانستان را در مصاحبه ای چنین گفت:

... « صلح، تنها وقتی اعاده شده میتواند که مردم افغانستان، پای خود را بر زمین کوفته و تصمیم بگیرند که یک حکومتی خواهند داشت. برای تامین این مقصد، حکومت و رهبران باید دموکرات باشند. و حکومتی بالاخر انتخابات بوجود آید. نه اینکه حکمروایان با زور، در کابل، حکومت کنند. در خلال مذاکرات در آسیای مرکزی، با اتحاد شمال یعنی با جنرال دوستم، کریم خلیلی و دیگران که در این جنگ دوامدار اشتراک دارند. در این انتخابات، باید نظارت بین المللی موجود باشد. تار هبیری افغانستان، تعیین گردد. این انتخابات، در ولایات هم صورت گیرد. تا مردمان قسمت های مختلف افغانستان، رهبران محلی و ولایتی خود را انتخاب و تعیین نمایند...»

طالبان که میخواهند یک دولت اسلامی طرف قبول خود را برقرار نمایند، یک سیاست خود خواهانه ای است که میخواهند به خواست و اراده ی مردم، اهمیت ندهند. و دین خود را، بر مردم، تحمیل نمایند. و این کار را، توسط زور و سلاحی که از خارجی ها بدست آورده اند، بر مردم بقبولانند. مردم باید در انتخابات، به کاندید هایی رای بدهند که یک حکومت مردمی را تشکیل بدهند. مردم این حق و آزادی را دارند و باید داشته باشند. تا آنجا که من میدانم، تنها گروهی که به انتخابات آزاد موافقت ندارد، و مردم را به تصمیم گیری اجازه نمیدهد، گروه طالبان است. (2)

(1) رادیو صدای امریکا، 17 نوامبر 1997

(2) رادیو صدای امریکا، 19 دسامبر 1997 .

رفقا، دوستان عزیز تارنمای **وطندار** ! لطفاً نظرات، پیشنهادات، انتقادات، مقاله ها، نوشته ها، مضامین

و مطالب علمی و تحلیلی خود را جهت نشر به آدرس پوست الکترونیکی سایت بفرستید



admin@vatandar.at

مدیر مسوول : **دپلوم انجینیر عمر محسن زاده**

صاحب امتیاز : **انجینیر نجیب یوسفی**

کلیهٔ آن حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

برگشت به صفحه نخست

<http://www.vatandar.at/>

بقیه گزیده هاس مقالات دستگیر نایل

<http://www.vatandar.at/indexdenael3.html>

